

فلسفہ لایب نیتس

فلسفه لایب نیتس

منوچهر صانعی دره‌بیدی





انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای زاندارمری

شماره ۱۰۷، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

منوچهر صانعی دره‌بیدی

فلسفه لایب‌نیتس

چاپ دوم

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۸۹

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۴ - ۴۸۲ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978-964-311-482-4

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۷۵۰۰ تومان

فهرست

مقدمه	۷
۱. زندگی و آثار لایب نیتس	۱۵
۲. جامعیت فلسفه در تفکر لایب نیتس و بیان اجمالی فلسفه او	۳۹
۳. منابع فلسفه لایب نیتس	۶۵
۴. اصول فلسفه لایب نیتس	۷۷
۵. منطق	۱۱۳
۶. جوهر	۱۸۱
۷. علیت	۲۳۱
۸. ماده، زمان و مکان	۲۴۹
۹. علم النفس	۲۹۹
۱۰. شناسایی	۳۲۹
۱۱. فلسفه اخلاق	۳۸۱
۱۲. خدا در فلسفه لایب نیتس	۴۲۹
۱۳. نتایج و ماحصل کلام	۴۴۷
فهرست اختصارات و منابع	۴۷۳
فهرست اعلام	۴۸۱
فهرست اصطلاحات	۴۸۷

مقدمه

۱. سابقه‌ آشنایی ایرانیان با فلسفه لایب‌نیتس

سابقه‌ آشنایی ایرانیان با لایب‌نیتس و فلسفه‌ او به اوایل سده‌ اخیر می‌رسد. بنابر اسناد موجود، نام لایب‌نیتس اولین بار در نوشته‌های میرزا آقاخان کرمانی (۱۲۷۰-۱۳۱۴ ه. ق) آمده است. وی صاحب تألیفاتی است در فلسفه و علوم جدید غربی. از جمله کتابی به نام تکوین و تشریح دارد که موضوع آن فلسفه و علوم جدید است. میرزا آقاخان کرمانی در این کتاب از فرضیه‌ لاپلاس و پیدایش طبقات کره‌ زمین و حیات در سطح آن و قوانین فیزیک جدید بر اساس عقاید حکمای طبیعی قرن هجدهم و نوزدهم اروپا سخن گفته است.^۱ بنابراین، با فلسفه‌ لایب‌نیتس آشنایی داشته است. او در کتاب دیگری به نام حکمت نظری آرای بعضی دانشمندان جدید اروپا را آورده است.

یکی دیگر از منابع آشنایی با لایب‌نیتس در سده‌ اخیر کتاب بدایع‌الحکم تألیف ملاعلی مدرس زنوزی است که در سال ۱۳۰۷ ه. ق تألیف و در سال ۱۳۱۴ ه. ق منتشر شده است. یکی از شاهزادگان قاجار به نام بدیع‌الملک میرزا، که فاضل و اهل حکمت بوده است، از ملا علی مدرس زنوزی در باره‌ فلسفه و فیلسوفان جدید غرب سؤالاتی کرده است. مدرس

۱. آدمیت، صص ۶۰-۶۳.

این سؤالات را در کتاب *بدایع‌الحکم* خود آورده است. در این کتاب ضمن سؤال و جواب در باره فیلسوفان غرب، نام لایب‌نیتس هم آمده است.^۱ منابع مذکور قدیم‌ترین منابعی است که نام لایب‌نیتس در آن‌ها آمده است. به احتمال زیاد سیدجمال‌الدین اسدآبادی با لایب‌نیتس آشنا بوده، اما نگارنده به سند مکتوبی در این مورد دست نیافت. بعد از این منابع، فروغی در *سیر حکمت در اروپا* و شرف‌الدین خراسانی (شرف) در دو کتاب خود به نام‌های *جهان و انسان* در فلسفه و از برونو تا هگل گزارش‌های کوتاهی در باب فلسفه لایب‌نیتس آورده‌اند؛ و بالاخره کتاب *فلاسفه بزرگ* تألیف پیر دوکاسه ترجمه احمد آرام و *تاریخ فلسفه غرب* تألیف برتراند راسل ترجمه نجف دریابندری نیز هر کدام گزارشی از فلسفه لایب‌نیتس در بر دارند که به زبان فارسی در دسترس خوانندگان است. کتاب دیگری به نام *فلاسفه بزرگ* تألیف اندره کرسون ترجمه کاظم عمادی شرح مفصل‌تری از فلسفه لایب‌نیتس دربردارد. رساله‌ای که اکنون از نظر خوانندگان می‌گذرد اولین کتاب جامع و مستقلی است که به زبان فارسی در معرفی فلسفه لایب‌نیتس تألیف شده است.

۲. رسالت فلسفه لایب‌نیتس

علم انسان یا معرفت بشری چیزی نیست جز اشراق ذهن انسان بر واقعیت عینی یا اعیان خارجی یا حضور اعیان خارجی و واقعی در پیشگاه ذهن. حال نظر به این که بنابر شواهد تاریخی واقعیت‌ها در سیلان دائم و تغییر پیوسته قرار دارند، به ناچار این تغییر واقعیت‌ها به معرفت و شناخت انسان، که اگر صادق باشد حاکی از این واقعیت‌ها خواهد بود، نیز سرایت خواهد کرد. پس معرفت بشری از طرفی وابسته به واقعیت‌هاست و از طرف دیگر در معرض تحول و تغییر است. این مطلب حاکی از جامعیت تفکر و تحقیق است که رسالت اصلی فلسفه لایب‌نیتس را تشکیل می‌دهد.

۱. نگاه کنید به مقاله دکتر کریم مجتهدی تحت عنوان «نگاهی به فلسفه غرب و کلام سنتی ایران» در *کیهان فرهنگی*، سال هشتم، شماره ۴، مهر ۱۳۷۰؛ و نیز آدمیت، ص ۷۵.

در چنین شرایطی، اگر متفکری بخواهد نظامی از مابعدالطبیعه تأسیس کند، باید توجه داشته باشد (و البته شخص متفکر متوجه است و نیازی به توصیه ندارد) که نظام فلسفی او فقط هنگامی ارزش اتصاف به «علم و شناخت» دارد که با واقعیت‌های عینی هماهنگ، مرتبط، منطبق و سازگار باشد. شرط تحقق این امر این است که فیلسوف برای تدوین کلی‌ترین قوانین مابعدالطبیعی به جزئی‌ترین واقعیت‌های عینی توجه داشته باشد. و از این جاست که معرفت حقیقی همیشه از مشاهده جزئیات محسوس آغاز می‌شود و به تدوین قوانین کلی می‌انجامد. نظام‌های موقف فلسفی در طول تاریخ همواره چنین بوده‌اند. الگوی چنین تفکری فلسفه ارسطوست، و البته ارسطو در این زمینه تنها نیست. هگل در مقام کلی‌اندیش‌ترین فیلسوفان بیش از همه آن‌ها به امور جزئی نظر دقیق داشته است. هگل در فلسفه هنر، فلسفه دین، فلسفه طبیعت و... برای تدوین اصول کلی خود همواره به شواهد عینی و جزئی استشهاد می‌کند.

فلسفه لایب‌نیتس که در این جا مورد بحث ماست چنین فلسفه‌ای است. البته مدعای اصلی لایب‌نیتس این نیست که پدیده‌ها سیالند و معرفت هم چون باید با پدیده‌ها منطبق باشد به تبع آن‌ها باید سیال باشد؛ بلکه مدعای او این است که «عالم ساعت خداست»، و مقصود از این تعبیر این است که تمام موجودات جهان اجزای یک کل واحد یا اعضای یک پیکر یا قطعات یک ماشینند. این مطلب را در ذیل ضمن دو بخش بررسی می‌کنیم.

الف - امتناع انفکاک فلسفه حقیقی از علوم جزئی: بنابر آنچه گفته شد، اتخاذ هر گونه نظر کلی در مورد موجودات باید با تکیه بر شواهد عینی و خارجی و جزئی انجام پذیرد. اگر عالم هستی یک واحد منسجم و یک کل واحد (نه کلی واحد) است قوانین کلی عقل باید بر واقعیت جزئی محسوس متکی و مبتنی باشد و بتواند آن‌ها را تبیین کند. مابعدالطبیعه‌ای که نتواند امور جزئی محسوس را تبیین کند و شرایط زمانی و مکانی موجودات را در قلمرو

خود بگنجاند، مجموعه‌ای از توهمات است، و لایب‌نیتس چنان نظامی از مابعدالطبیعه تدوین کرده است که از قوانین حرکت اجسام (جاذبه عمومی راه، چنان که خود تصریح کرده است، پیش از نیوتن کشف کرده است) تا نظام‌های سیاسی و حقوقی و اتحادیه‌های مذهبی و دینی و ملیتی و عقاید کلامی و مسائل حیات و تحولات طبیعی و... همه را دربر می‌گیرد. ورود او به زمینه‌ها و حوزه‌های مختلف شناسایی از قبیل ریاضیات و فیزیک و حقوق و تاریخ و زبان‌شناسی و... نیز گواه این ادعا و ناشی از این نحوه تفکر است. این رویکرد متکی بر اصل کلی‌تری است و آن این که در نظام هستی (حداقل از نظر لایب‌نیتس که مبتکر قانون هماهنگی است) کل موجودات از قانون یا قوانین معین و مشترکی پیروی می‌کنند. قانونی که شکوفه‌های زیبا را بر شاخسار درختان می‌نشانند و آن‌ها را به میوه‌های گوارا مبدل می‌کند، نظام‌های سیاسی و حقوقی و دینی را نیز اقتضا می‌کند. خواننده برای درک این مطلب باید با صبر و آرامش کل این رساله را مطالعه کند تا متوجه شود که لایب‌نیتس چگونه مسائل کلامی مسیحیت از قبیل نظریه تبدیل جوهری (تبدیل نان و شراب به گوشت و خون حضرت عیسی در بدن مؤمنان) و حرکت اجسام را با یک قانون توجیه می‌کند. مقصود از ذکر این مطالب این است که محصلان فلسفه مغالطه‌جدایی فلسفه از علم را از ذهن خود خارج کنند و متوجه باشند که اگر در شرایط کنونی دست یافتن به تخصص علمی ممکن نیست، دست کم آشنایی با مقدمات علوم امری است هم واجب و هم قابل حصول. تفکر فلسفی بدون مجهز شدن به علوم جدید (در هر زمانی) فقط ممکن است آشنایی با تاریخ فلسفه یا وقوف به چند واژه و اصطلاح فلسفی باشد، که روح و حقیقت تفکر فلسفی به کلی غیر از آن است. در میان فلسفه‌خواننده‌های بیگانه با تازه‌های علوم این نقیصه را بعینه مشاهده می‌کنیم که گاهی آرای چنان دور از واقعیت و خلاف مدرکات علمی جدید ابراز می‌دارند که عقاید آن‌ها در مجموع به خرافه شبیه‌تر و با شوخی و تفنن متناسب‌تر است تا با

تفکر فلسفی. به هر حال، تأکید نگارنده بر این است که بدون علم به فلسفه پرداختن مثل رفتن بر بالای بام است بدون استفاده از نردبان، و نمونه بارز ملازمت علم و فلسفه در نظام فلسفی لایب‌نیتس تجسم یافته است. مدعای اصلی این رساله نیز همین مطلب است.

ب – استقلال فلسفه از عرفان و دین و «علم» و هنر و علوم انسانی: از طرف دیگر، فلسفه را (به خصوص در کشور ما) گاه با عرفان گاه با فقه گاه با افکار صوفیانه گاه با ادبیات و گاه با علم (فیزیک) خلط کرده‌اند، که از این خطا نیز باید پرهیز کرد. فلسفه «شناخت» است؛ و شناخت نه با عشق صوفیانه حاصل می‌شود نه با تزکیه و تطهیر عارفانه، بلکه بر مبنای مشاهده و آزمون و بررسی‌های دقیق بنا شده است. فلسفه را با منازعات کلامی نیز نباید خلط کرد، زیرا کلام بر اصولی تکیه دارد که قبول آن‌ها از سر تسلیم است نه بر وفق تحقیق. وجه تمایز کلام از فلسفه التزام به وحی است و این مطلبی نیست که بتوان با تحقیق علمی بدان دست یافت، بلکه باید آن را قلباً «پذیرفت». به قول مالبرانش، عقاید ایمانی را می‌توان چشم بسته قبول کرد؛ زیرا قبول آن‌ها بر مبنای تمایل قلبی و، به قول پاسکال، کار دل است، اما برای فلسفه باید چشم خود را گشود. ادبیات و هنر نیز موضوعاً متمایز از فلسفه است؛ زیرا عنصر اصلی آن‌ها تخیل و احساس است، در حالی که فلسفه جهد عقلی است برای درک حقیقت. باقی می‌ماند علم فیزیک، که آن هم متمایز از فلسفه است؛ زیرا فیزیک به بخش خاصی از موجودات مشتمل است، در حالی که فلسفه با تمام انواع و انحای موجودات سرو کار دارد. پس از این که بر یگانگی علم و فلسفه تأکید کردیم، نباید خیال کرد که فلسفه مثلاً جامع علوم است یا نوعاً با آن‌ها سنخیت دارد. فلسفه دیدگاه کلی و جامع در مورد کل موجودات است. فرق تخصص علمی با بصیرت فلسفی از این‌جا معلوم می‌شود که مثلاً در علوم ریاضی لایب‌نیتس در ردیف نیوتن قرار دارد، اما نیوتن با تمام عظمتی که در علوم ریاضی داراست جایی در تاریخ فلسفه ندارد. لایب‌نیتس در عین این که

در تمام حوزه‌های علمی متخصص است و مهارت او در هر یک از علوم برتر از متخصصان برجسته آن علوم در زمان خود اوست (چنان‌که در علم حقوق نوشته‌اند اطلاع و مهارتش در این زمینه در بیست سالگی از تمام استادان حقوق بیش‌تر بود) امتیاز فلسفی‌اش به معنی مهارت علمی او نیست. تمام مسائل را از دیدگاه «فیلسوف» می‌نگرد جز این‌که اطلاعات وسیع او در زمینه‌های علمی در اغلب موارد موجب صواب نظرش شده است به نحوی که تفکر قرن بیستم اروپا زیر سلطه افکار اوست، و جزئیات این موضوعات از مطالعه مشروح و دقیق این رساله به دست خواهد آمد.

اما اگر سؤال شود که فلسفه بالاخره با فیزیک و ریاضیات سنخیت بیش‌تری دارد یا با عرفان و کلام، جواب این است که اگر بتوان سنخیت و شباهتی بین فلسفه و شاخه‌های دیگر معارف بشری یافت این سنخیت بین فلسفه و علوم طبیعی (فیزیک و ریاضیات) برقرار است، زیرا فلسفه با شناخت واقعیت‌ها سر و کار دارد و این مهم از مطالعه اشیاى طبیعی حاصل می‌شود. (فیزیک) و تحقق آن از طریق محاسبات و کاربرد لوازم دقیق اندازه‌گیری (ریاضیات) ممکن است. عرفان و تصوف را باید به حساب ذوقیات نهاد، و فایده کلام فقط ورزش ذهن است و هنر و ادبیات فقط به کار تلطیف عواطف و احساسات می‌آیند (گرچه هنر ممکن است رسالت اجتماعی خاص خود داشته باشد که اکنون جای بحث آن نیست) اما فلسفه است که می‌تواند اولاً «بشناسد»، ثانیاً «همه چیز» را بشناسد. خاصیت «شناسایی» فلسفه را، جز فیزیک، از سایر حوزه‌های معارف بشری جدا می‌کند، و شناخت «همه چیز» آن را از فیزیک نیز متمایز می‌کند. به این ترتیب است که فلسفه، شناخت جامع و کامل موجودات و واقعیت‌هاست. و این است رسالت فلسفه لایب‌نیتس و موضوعی که نگارنده در فکر تثبیت آن است. به اعتقاد نگارنده، تصویری که لایب‌نیتس از «فلسفه» دارد از تصور بسیاری فیلسوفان دیگر صائب‌تر است به نحوی که آنچه را لایب‌نیتس فلسفه

می‌نامد می‌توان فلسفه راستین و فلسفه حق و حقیقت فلسفه نامید. امید است با ذکر این مختصر، هدف نگارنده از تألیف این رساله و موضوعی که «تیز» اصلی رساله را تشکیل می‌دهد روشن شده باشد.

تهران، ششم دی‌ماه ۱۳۸۲، منوچهر صانعی



زندگی و آثار لایب‌نیتس

تمدن جدید بر سه پایه ایستاده است: فیزیک جدید، ریاضیات جدید و منطق جدید. فیزیک جدید فیزیک لایب‌نیتس است، زیرا آخرین کلام آن بدین مضمون که «ذات ماده انرژی است» اولین سخن لایب‌نیتس در فیزیک است. «لایب‌نیتس اولین کسی بود که گفت ذات ماده نیرو است.»^۲ در ریاضیات، تأثیر حساب بی‌نهایت کوچک‌ها بر علوم جدید و دخالت آن در رشد صنعت و فن‌آوری جدید بر اهل فن پوشیده نیست، و ابداع این حساب به دست لایب‌نیتس معروف‌تر از آن است که نیاز به توضیح داشته باشد. و اما در منطق جدید، تمام شارحان بدون استثنا لایب‌نیتس را اولین کسی می‌دانند که هم فکر منطق جدید را در سر پروراند و هم عملاً اولین قدم‌های مؤثر را در راه تدوین آن برداشت، و بسیاری از قوانین امروز منطق جدید به صورتی است که لایب‌نیتس تدوین کرد و بعضی از آن‌ها به نام خود او معروف است.

اکنون این قلم‌ناتوان چه می‌تواند بنویسد در بارهٔ مردی که از عمر هفتادسالهٔ خود قریب شصت سال در حال خواندن و نوشتن و اندیشیدن به سر برد. نوشته‌های او انباری است شامل یکصدهزار فقره (یکصدهزار فقره نه یکصدهزار صفحه!) در وصف لایب‌نیتس گفته‌اند دویست سال از زمان خود جلوتر می‌زیسته است زیرا، مثلاً، اختراع هندسه‌های غیراقلیدسی

1. force

۲. مجموعه، ص ۱.

را پیشگویی کرده است. فردریک کبیر در وصف او گفته است که لایبنیتس به تنهایی یک آکادمی بود، و گودل او را عاقل‌ترین فیلسوف دانسته است. نوشته‌های او فلسفه، کلام، الهیات، ریاضیات، فیزیک، حقوق، تاریخ، منطق، زبان‌شناسی و... را شامل می‌شود. بهتر است قبل از هر چیز چکیده شرح حال او را بیاوریم.

گتفرید ویلهلم لایبنیتس^۱ در سال ۱۶۴۶ میلادی در شهر لایپزیک^۲ آلمان دیده به جهان گشود و در سال ۱۷۱۶ در شهر هانوفر^۳ چشم از جهان فرو بست. به این ترتیب لایبنیتس هفتاد سال زیست که عمری نسبتاً طولانی است. حیات او، بسیار پربار بود و، چنان که در صفحات آینده بیان خواهیم کرد، بجز اولین دهه عمر، که دوران کودکی بود لایبنیتس از تمام دقائق خود برای رشد شخصیت خویش بهره برد. به علاوه، اگر به این مطلب توجه کنیم که لایبنیتس قبل از هشت سالگی زبان لاتین را به نحو خودآموز فرا گرفت، باید بگوییم که دوران کودکی او نیز خالی از تعلم نبوده است. به راستی نمی‌توان گفت لایبنیتس از چند سالگی کار تعلیم و تعلم را آغاز کرد. اگر او قبل از هشت سالگی زبان لاتین را خوب می‌دانسته، پس امر تعلم را باید از حدود چهار- پنج سالگی آغاز کرده باشد. پدرش استاد دانشگاه در رشته حقوق و اخلاق بود و مادرش دختر یک استاد دانشگاه بود. به این ترتیب او هم از طرف پدر و هم از طرف مادر منتسب به خاندان‌های اهل علم بوده است.

از دوران کودکی لایبنیتس چیز زیادی نمی‌دانیم جز این که در شش سالگی از برکت وجود پدر و در حدود چهارده سالگی از نعمت مادر محروم شد. وقتی به این مطلب دقت کنیم که این یتیم تنها چگونه مراحل و مدارج علمی را به سرعت پشت سر نهاد به طوری که در بیست سالگی به استادی

1. Gottfried wilhelm Leibniz

2. Leipzig

3. Hannover

دانشگاه در رشته حقوق دعوت شد، بیش‌تر به عظمت او پی خواهیم برد. تقریباً همه چیز لایب‌نیتس استثنایی و اعجاب‌انگیز است. این نابغه کم‌نظیر مبنای و اصول فلسفه خود را در حوالی پانزده سالگی تدوین کرد.

دوران جوانی لایب‌نیتس مقارن اواخر جنگ‌های سی ساله اروپا بود. شاید به همین جهت و تحت تأثیر خاطرات بد جنگ در دوران کودکی بود که بعد از دوران رشد، سعی بسیار داشت که اتحادیه‌ای اروپایی تشکیل دهد. این آرمان از طرفی، ناشی از آثار و خاطرات جنگ سی ساله در ذهن او بود و از طرف دیگر، تحت تأثیر این اندیشه که کل عالم به ساعتی شباهت دارد، یعنی بخش‌های مختلف آن اعضا و اجزای یک کل واحد منسجم است. لایب‌نیتس متفکری همه فن حریف است. علاقه او به مسائل علمی و علوم دقیقه مثل ریاضیات و فیزیک و مکانیک از یک طرف، و موضوعات دینی و مذهبی و اخلاقی و کلامی از طرف دیگر، به یک اندازه بود. الهیات همان‌قدر او را به خود مشغول کرده بود که حساب انتگرال. مباحث تثلیث، تجسد، عشای ربانی و تبدل جوهری (تبدیل نان و شراب به گوشت و خون حضرت عیسی در بدن مؤمنان) همان‌قدر برای او جالب توجه و مهم و باارزش بود که قوانین مکانیک و حرکت و انرژی. از طرفی، برای ایجاد وحدت بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها و از طرف دیگر، برای آشتی بین اتباع کالون و لوتر می‌کوشید. لایب‌نیتس دقیقاً همین قدر برای وحدت دین و علم و فلسفه دل می‌سوزاند و این امور سه‌گانه را حوزه‌های سه‌گانه تجلی یک حقیقت می‌دانست. پدر لایب‌نیتس شریف‌ترین میراث‌مادی را برای فرزند باقی گذاشت و آن کتابخانه‌ای بود که لایب‌نیتس بدون این که کتاب‌های آن را خوب و بد و سبک و سنگین کند، همه را از اول تا آخر می‌خواند. وقتی قبل از هشت سالگی بدون استفاده از معلم به زبان لاتین تسلط یافت، به تحصیل زبان یونانی و مطالعه در آثار افلاطون و ارسطو و دیگر قدمای یونان و متفکران قرون وسطی و آبای مسیحیت پرداخت. آشنایی لایب‌نیتس به زبان

یونانی در حدی بود که بعداً توانست تعدادی از محاورات افلاطون را از این زبان ترجمه کند. لایب‌نیتس در دوازده سالگی به تحصیل منطق پرداخت و در پانزده سالگی وارد دانشگاه لایپزیک شد. در دانشگاه ضمن انتخاب حقوق به عنوان رشته اصلی، در درس فلسفه نیز حاضر می‌شد. بعد از گذراندن اولین دوره تحصیلات دانشگاهی (که به اصطلاح امروز شاید معادل لیسانس باشد) در سال ۱۶۶۳ یعنی در هفده سالگی از رساله خود به نام اصل تفرد^۱ دفاع کرد و در همین سال بود که ضمن ادامه تحصیل در رشته حقوق، در دانشگاه ینا^۲ تحصیل در ریاضیات را آغاز کرد. علت توجه لایب‌نیتس به علوم ریاضی این بود که وقتی قدم به دانشگاه گذاشت، به سرعت با افکار متفکران جدید از قبیل کپلر، گالیله، بیکن، دکارت و دیگران آشنا شد و متوجه گردید که بدون آشنایی با مبانی ریاضیات از آرای آن‌ها چیزی نصیب او نمی‌شود. لایب‌نیتس بعد از یک سال تحصیل در ینا در سال ۱۶۶۴ درجه مدرسی از این دانشگاه گرفت. در سال ۱۶۶۶ کتاب صناعت ترکیبات^۳ را تألیف کرد. هسته‌های منطق جدید در این کتاب به رشته تحریر درآمد. لایب‌نیتس برای اولین بار در این کتاب به اشاعه این فکر پرداخت که می‌توان مفاهیم بنیادی تفکر را ضمن نظامی ساخته شده از علایم بیان کرد. در همین سال بود که درجه دکتری خود را از دانشگاه آلتدورف^۴ به دست آورد و از طرف همین دانشگاه به استادی رشته حقوق دعوت شد، که قبول نکرد.

اما چرا لایب‌نیتس که تحصیل در رشته حقوق را در دانشگاه لایپزیک آغاز کرده بود دکتری خود را از دانشگاه آلتدورف گرفت؟ این تغییر دانشگاه داستانی دارد که به شنیدنش می‌ارزد. وقتی لایب‌نیتس در بیست سالگی رساله دکتری خود را نوشت، استادان دانشگاه لایپزیک به این عنوان که او بیش از اندازه جوان است، از قبول تقاضای دفاع لایب‌نیتس امتناع کردند.

1. *Principle of individuation*

2. Jena

3. *Ars Combinatoria*

4. Altdorf

نوشته‌اند که علت اصلی این مخالفت آن بود که دانش این جوان بیست ساله در رموز و دقایق علم حقوق از تمام استادانش بیشتر بود و لذا آن‌ها حسد می‌ورزیدند. مگر نه این که لایب‌نیتس پایه‌گذار حقوق بین‌الملل بود، آن هم در حالی که بعد از بیست سالگی تقریباً چیزی به معلومات او در زمینه حقوق افزوده نشد؛ زیرا لایب‌نیتس بقیه سال‌های عمر خود را در امور عملی سیاست و تحقیق در ریاضیات و فلسفه و کلام گذراند.

لایب‌نیتس بعد از فراغت از تحصیل، علاوه بر این که پیشنهاد استادی دانشگاه را نپذیرفت، به اشتغال قضایی هم رغبتی نشان نداد و عملاً به عالم سیاست پیوست و مأمور سیاسی (دیپلمات) شد. او با قبول این مأموریت از طرف امیر ماینتس^۱ عازم پاریس شد. لایب‌نیتس از سال ۱۶۷۲ تا ۱۶۷۶ در فرانسه اقامت گزید و در این مدت از انگلستان هم دیدن کرد. در فرانسه سعی بسیار کرد که لویی چهاردهم، پادشاه فرانسه، را که در واقع از امپراتوران مقتدر اروپا بود، به جنگ با عثمانی‌ها و حمله به مصر تشویق کند که مؤثر واقع نشد. لایب‌نیتس در این کشور موفقیت سیاسی چشمگیری به دست نیاورد، اما موفقیت علمی او بسیار وسیع بود. زبان فرانسه را به خوبی فراگرفت در حدی که بعداً بعضی از مصنفات خود را به فرانسه نوشت. ضمن اقامت کوتاهی در انگلیس با زبان انگلیسی هم آشنا شد. در فرانسه و انگلیس با بسیاری از چهره‌های معروف از جمله آرنو، مالبرانش، هویگنس، اسپینوزا و بویل آشنایی به هم رساند. همچنین، با زیست‌شناسی به نام آنتونی وان لونهوک^۲ آشنا شد که از طریق مشاهده میکروسکوپی توانسته بود موجودات زنده کوچکی به نام اسپرماتوزوا^۳ را کشف کند که بذره‌های اولیه حیات هستند و در القای نظریه مربوط به «منادها» به ذهن لایب‌نیتس بی‌تأثیر نبوده‌اند. لایب‌نیتس بعد از این ملاقات‌ها با بیش‌تر این افراد و اتباع آن‌ها

1. Mainz

2. Anthony Van Leeuwenhoek

3. spermatozoa

مکاتبات طولانی داشت و این نامه‌ها حجم کلانی از آثار او را تشکیل می‌دهد. لایب‌نیتس ضمن آشنایی با افکار دکارت، اسپینوزا، بیکن، هابز، نیوتن، هویگنس، گالیله و کپلر و مطالعه در مبانی تفکر افلاطون و ارسطو و متفکران قرون وسطی، از طریق نوشته‌های سیاحان و جهانگردان و شرق‌شناسان با افکار و عقاید مصر باستان، ایران قدیم (شرح زیبایی در مورد واژه «اهریمن» دارد و آن را اصل واژه «ژرمن» می‌داند)، چین و هند آشنا شد. او با خط چینی آشنا بود و در مورد اعتقادات چینی‌ها با یک کشیش یسوعی مکاتبه داشت.

این اطلاعات وسیع در ذهن جوشان و پرغلیان لایب‌نیتس انبوهی از اندیشه‌ها و افکار متنوع را به هم تافت. با استفاده از همین اطلاعات بود که در نوشته‌های خود از اختراع وسایل جدید، از وجود سیاراتی که احتمالاً موجودات دیگری در آن‌ها زندگی می‌کنند، از تشکیل جامعه واحد جهانی در سطح زمین و حتی از امکان وجود جهان‌های متفاوت با جهان ما سخن گفت. در سال ۱۶۸۵ لایب‌نیتس مأموریت یافت که تاریخ‌خاندان برونسویک را بنویسد، و برای این کار نیاز به مواد تاریخی موثقی داشت که برای فراهم کردن آن‌ها مجبور شد به وین و ایتالیا سفر کند. به این ترتیب سال‌های ۱۶۸۸ و ۱۶۸۹ را به ترتیب در وین و رم گذراند. در ایتالیا پاپ مقام کتابداری واتیکان را به لایب‌نیتس پیشنهاد کرد، و او نپذیرفت. در سال ۱۷۱۱ به روسیه سفر و با پترکبیر ملاقات کرد.

یکی از اندیشه‌های عالی لایب‌نیتس تأسیس آکادمی در شهرهای مختلف اروپا بود. او در شهرهای وین، درسدن^۱ و سن‌پترزبورگ این فکر را آزمود که عاقبت به تأسیس آکادمی برلین در سال ۱۷۰۰ انجامید که خود نخستین مدیرعامل آن بود. آکادمی برلین همان است که بعدها به آکادمی علوم پروس معروف شد.

لایب‌نیتس در سال‌های آخر عمر به شرق‌شناسی و مطالعه در فرهنگ چین روی آورد و، چنان که گفتیم، با خط و فرهنگ چینی آشنا شد و زبان روسی آموخت. اما عمرش آن‌قدر وفا نکرد تا در این زمینه‌ها به موفقیت برسد. در مورد مطالعه کتاب‌های کتابخانه پدرش در دوران کودکی خود مطلبی نقل می‌کند که بسیار آموزنده است و حاکی از سماجت و سرسختی او در کار تحصیل علم است. می‌گوید: «اوایل از این کتاب‌ها چیزی نمی‌فهمیدم؛ بعد کمی درک می‌کردم، و بالاخره به اندازه کافی درک می‌کردم.»

لایب‌نیتس از این کتاب‌ها و مطالعه در آن‌ها، البته به طور ناخودآگاه، قاعده مهمی به دست آورد، و آن این که همیشه به چیزی فکر کند که روشن و صریح باشد و به چیزی عمل کند که مفید باشد. می‌دانیم که بخش اول این قاعده یادگار دکارت است. لایب‌نیتس در سال اول دانشجویی خود، یعنی وقتی پانزده ساله بود، در جنگل‌های موسوم به روزنتال^۱ در حومه زادگاهش تنها قدم می‌زد و به تدوین مبانی فلسفه‌اش می‌پرداخت. در این احوال بود که عنوان «صور جوهری» را، که مأخوذ از فلسفه قرون وسطایی و یادگار تفکر ارسطویی است، به عنوان پایگاه فلسفی تفکر خود برگزید.

زمانی که لایب‌نیتس برای گذراندن پایان‌نامه دکتری خود به علتی که ذکر آن گذشت از لایپزیک به آلتدورف رفت، در شهر نورنبرگ^۲ اقامت گزید و در آن‌جا به مدت یک سال عضو گروهی کیمیاگر شد که در پی یافتن حجراالفلاسفه بودند. لایب‌نیتس به عنوان یکی از اعضای این گروه چنان لیاقتی از خود نشان داد که به عنوان منشی گروه انتخاب شد. کار اصلی لایب‌نیتس در این گروه آن بود که مبهم‌ترین عبارات کتب کیمیاگران را استخراج کند. از طریق عضویت در این گروه بود که با بعضی از امرای آن ناحیه آشنا شد، و این آشنایی در موفقیت‌های سیاسی او در سال‌های بعد مؤثر بود.

لایب‌نیتس در سال‌های اقامت در فرانسه بیش از همه از هویگنس بهره علمی یافت، به طوری که می‌توان گفت این محقق عالی‌مقام استاد اصلی لایب‌نیتس در ریاضیات بود. تعالیم هویگنس بود که زمینه ابداع حساب بی‌نهایت کوچک‌ها را برای لایب‌نیتس فراهم کرد. لایب‌نیتس ضمن اقامت در انگلیس، علاوه بر آشنایی با رابرت بویل، با نیوتن و افکار و اتباع او آشنا شد، و این آشنایی موجب سلسله مکاتباتی با یکی از اتباع نیوتن به نام کلارک گردید که امروز یکی از منابع معتبر در شناخت آرای لایب‌نیتس و مخالفت او با نیوتن است. از دیگر موفقیت‌های علمی او در این سفرها این بود که به عضویت آکادمی سلطنتی انگلیس و آکادمی علوم پاریس برگزیده شد، و نوشته‌اند که لایب‌نیتس نخستین عضو خارجی این مجامع علمی بود.

بعد از بازگشت از سفر فرانسه و انگلیس با اسپینوزا ملاقات کرد و از او بهره‌های علمی و فکری فراوان یافت. دستنویس اخلاق^۱ اسپینوزا را دید و احتمالاً از آن یادداشت‌هایی برداشت. (عادت لایب‌نیتس این بود که وقتی نوشته‌ای می‌خواند، بر آن حواشی می‌نوشت، و حتی بسیاری از نوشته‌های پرحجم او تکمیل حواشی و تعلیقاتی است که بر کتاب‌های دیگران می‌نوشته است. از این قبیل است کتاب رسالات جدید او که حدود ششصد صفحه قطع بزرگ با حروف ریز است و پرحجم‌ترین نوشته اوست.) بعد از بازگشت به آلمان در شهر هانوفر^۲ سکونت کرد و به تشویق امیر این شهر که از خاندان برنسویک بود به تأسیس کتابخانه هانوفر همت گماشت. این کتابخانه عملاً محل سکونت و خانه لایب‌نیتس بود و بعد از مرگش نوشته‌های او را در آنجا انباشتند.

در مورد رابطه لایب‌نیتس با اسپینوزا مسائل بسیاری وجود دارد که در صفحات آینده به شرح آن‌ها خواهیم پرداخت. در این جا فقط به این مطلب اشاره می‌کنیم که عمده‌ترین موضع اختلاف آن‌ها علت غایی است که مورد

قبول لایب‌نیتس و مورد انکار اسپینوزاست، و عمده‌ترین موضع اتفاق نظر آن‌ها قول به ضرورت است که در نحوه تفکر هر دو فیلسوف جایگاه خاصی دارد و این امر موجب شده تا بعضی از شارحان لایب‌نیتس، از جمله راسل، ادعا کنند که باطن فلسفه لایب‌نیتس اسپینوزایی است. من در فصول آینده به شرح این مطلب بازخواهم گشت. در سال ۱۶۹۷ لایب‌نیتس در بعضی از نوشته‌های خود برای نخستین بار لفظ «مناد»^۱ را به کار برد، و این واژه بعداً یکی از عمده‌ترین موضوعات فلسفه او شد.

اکهارت^۲ منشی لایب‌نیتس، که هنگام مرگ او تنها کسی بود که بر بالینش حضور داشت و هنگام انتقال جسد لایب‌نیتس به گورستان تنها کسی بود که جسد او را تشییع کرد، خصوصیات شخصی لایب‌نیتس را چنین بیان کرده است: او دارای قامتی متوسط [البته متوسط نزد آلمانی‌ها] و مجموعه‌ای نسبتاً بزرگ بود. موهایش به رنگ قهوه‌ای تیره و چشم‌هایش کوچک و تیزبین بود. کمی نزدیک‌بین بود، اما در خواندن مشکلی نداشت. با خط ریز می‌نوشت. صدایش زیر اما رسا بود. در تلفظ حروف حلقی مشکل داشت. شانه‌هایش پهن بود و هنگام راه رفتن سر خود را به طرف جلو نگاه می‌داشت، و حالت نگاهش شبیه کسی بود که قوز داشته باشد. هیئت او در مجموع ضعیف و لاغر بود، و پاهایش را هنگام راه رفتن کج می‌گذاشت. غذاخوردنش وقت معینی نداشت. اگر ضمن ساعات مطالعه فرصتی پیدا می‌کرد چیزی برای خوردن می‌طلبید. پنجاه‌ساله بود که هوس ازدواج کرد، و خانمی که لایب‌نیتس از او خواستگاری کرده بود، برای تصمیم‌گیری فرصت خواست. لایب‌نیتس این خواست را به فال نیک گرفت و خود نیز مدت‌ها به این وصلت اندیشید، ولی هرگز کار به ازدواج نکشید. لایب‌نیتس کم می‌خوابید (خواب او هم متناسب با خوراکش بود) اما خوب می‌خوابید. شب‌ها غالباً بیدار بود و گاهی چندین روز از روی صندلی مطالعه برنمی‌خاست. این صفات از او

مردی پرکار اما بیمار به وجود آورده بود؛ و چون اعتقادی به اطبا نداشت، روشی که برای معالجه خود برگزیده بود بیش تر «قهرمانانه» بود تا «حکیمانه». لایب‌نیتس با تمام افراد از هر طبقه و صنفی آمیزش و ارتباط داشت، زیرا معتقد بود که می‌تواند از نادان‌ترین افراد هم چیز بیاموزد. پس مبالغه نیست اگر بگوییم لقمان زمان خود بود. از کسی بدگویی نمی‌کرد، و ذکر محاسن افراد را بر ذکر معایب آن‌ها ترجیح می‌داد. غالباً به خود می‌بالید و افتخار می‌کرد که «خودآموخته» است (زبان‌های لاتین و یونانی و بسیاری از رشته‌های علمی را بدون معلم آموخته بود و آنچه را با معلم آموخته بود به همت خود تکمیل کرده بود) و می‌تواند از اطلاعات سطحی و عامیانه بگذرد و به عمق مسائل نفوذ کند. بارها می‌گفت «مشتاقم تا مغز اشیا و امور نفوذ کنم، بسیار عمیق‌تر از حد معمول و متعارف، و چیز تازه‌ای بیابم.» دو عنصر معمولاً متنافر و جمع‌ناشدنی در او جمع شده بود: روح اکتشاف و نوآوری از یک طرف، و روش منظم و منسجم در تحقیق از طرف دیگر. گستردگی اطلاعات در زمینه‌های مختلف انسجام افکارش را برهم نمی‌زد، و نظم دقیقش موجب محدودیت قلمرو اطلاعاتش نمی‌شد. اگر بخواهیم این صفات را ضمن دو کلمه بیان کنیم، باید بگوییم او فیلسوفی ریاضیدان بود. فیلسوف به عنوان کسی که دارای روحیه تحقیق و نوآوری است، و ریاضیدان به عنوان کسی که باید در هر حال «دقیق» باشد.

لایب‌نیتس را با توجه به آثاری که از او باقی است، باید فیلسوف، ریاضیدان، عالم تجربی،^۱ مورخ، سیاستمدار، حقوقدان، منطقی، متکلم، متأله و طراح صنایع و معادن دانست. در آلمان با تکیه بر اطلاعات گسترده خود در زمین‌شناسی، تأسیس و حفر چند معدن را آغاز کرد، و برای ساخت زیردریایی طرحی تهیه کرد، و ماشین حسابی ساخت که از ماشین پاسکال بسیار مجهزتر بود به این دلیل که علاوه بر چهار عمل اصلی ریاضی، کار

جذرگیری را هم انجام می‌داد.^۱ قبلاً از سعی او در تأسیس آکادمی‌ها و موفقیت او در تأسیس آکادمی برلین سخن گفته‌ایم. لایب‌نیتس در آلمان نشریه‌ای به نام آکتا اودیوروم^۲ (به معنی اقدامات محققانه) تأسیس کرد و بسیاری از مقالات خود را در آن انتشار داد. او در تمام ساعات عمر خود یا می‌خواند یا می‌نوشت یا فکر می‌کرد. در حدود پانزده سالگی مانند فیلسوفی کارکشته می‌اندیشید. قسمت اعظم نوشته‌های خود را ضمن سفر از آلمان به فرانسه یا به ایتالیا در شهرهای مختلف آلمان در کالسکه می‌نوشت. در شهری نامه‌ای برای محقق می‌فرستاد و جواب آن را در شهر دیگری می‌گرفت. به لایب‌نیتس لقب «نابغه عمومی» داده‌اند، زیرا شخصیت او و استعدادهای گوناگونش استثنایی بود بر ضرب‌المثل «برای تمام مشاغل خوب است اما استعداد هیچ کدام را ندارد.» لایب‌نیتس دست به هر کاری می‌زد توانایی و صلاحیت خود را در آن نشان می‌داد. در کار صنعت علاوه بر ماشین حساب و طراحی زیردریایی و حفر معدن، روشی برای ساختن دوربین‌های مجهز پدید آورد و ساختمان و مکانیزم آسیاب‌های بادی را تکمیل کرد. او کاشف فسفر است و در تحول کیمیا به شیمی دخالت مؤثر و مستقیم داشته است.

لایب‌نیتس با تکیه بر توانایی‌ها و استعدادهای خود در زمینه‌های مختلف، برای قدرت شناخت انسان حدی قائل نبود، و از این جهت می‌توان او را در ردیف فیلسوفان جازم و غیرنقاد دوران قبل از کانت به حساب آورد. او در نامه‌ای به لویی بارگت می‌نویسد:

دلیلی وجود ندارد که بگوییم عقل ما قادر نیست مفاهیمی را درک کند که وجود ندارند. یعنی عقل قدرت آن را دارد که مفاهیمی را درک کند که وجود

۱. این ماشین امروزه در انجمن لایب‌نیتس، واقع در شهر هانوفر آلمان، نگهداری می‌شود.

ندارند و شاید هرگز موجود نشوند. مثلاً شاید هندسه‌ها و اعداد اصمی ممکن باشند که تاکنون تحقق نیافته‌اند و هرگز تحقق نیابند.

در قرن هفدهم اختراع یا اکتشاف تازه‌ای نیست که لایب‌نیتس در آن دست نداشته باشد. علاوه بر آنچه قبلاً گفتیم، کشف چینی اروپایی، کاربرد میکروسکوپ در مطالعه موجودات ذره‌بینی، تعبیه دستگاه خودکاری برای ماشین بخار، اختراع گرمانسج بدون مایع، اختراع دستگاهی برای توزیع یکنواخت نیرو در دستگاه‌های فشار، ابداع وسایلی در تسهیل امور ضرب سکه، کشتیرانی و... از ثمرات فعالیت‌های علمی اوست.^۱

لایب‌نیتس گذشته از مطالعه و تحقیق در امور نظری مختلف، جامعه‌شناسی و زمین‌شناسی را در کنار هم مطالعه می‌کرد، زیرا معتقد بود که برای شناخت انسان و اصل او اول باید زمین را، که خاستگاه انسان است، شناخت.^۲ او در زبان‌شناسی هم مطالعات جامعی کرد و فرهنگ لغتی شامل اصطلاحات مشترک چند زبان فراهم آورد که طرح یک زبان عام بین‌المللی را به ذهن او القا کرد. لایب‌نیتس علاوه بر زبان آلمانی، که زبان مادری او بود، زبان‌های فرانسه، انگلیسی، لاتین و یونانی را هم در حدی که به این زبان‌ها چیز بنویسد می‌دانست و با زبان روسی آشنا بود. از دیگر زمینه‌های فعالیت او تعلیم و تربیت است که در آن هم صاحب تألیفاتی است.^۳

یکی از ابعاد زندگی لایب‌نیتس فعالیت‌های سیاسی اوست که شاید حدود یک سوم تا یک چهارم عمر خود را صرف آن کرده باشد. لایب‌نیتس کل جهان هستی را به صورت ساعتی تصور می‌کرد که تمام اجزای آن به هم پیوسته است. این مفهوم کلیدی راهگشای او در مطالعات علمی و فعالیت‌های سیاسی بود. اگر لایب‌نیتس از طرفی، کاشف فسفر است یا طراح زیردریایی یا مخترع ماشین حساب و از طرف دیگر، باحثی فلسفی است در

۲. همان، ص ۱۴.

۱. مجموعه، ص ۱۳.

۳. همان، ص ۱۴.

عدل الهی و نظام احسن و... این جنبه‌ها را دست‌کم خود او به هم مربوط می‌داند. به پیروی از همین دیدگاه بود که می‌خواست اروپا را به صورت «اروپای متحد» درآورد. فکر اروپای متحد، که امروز تحقق یافته از اندیشه‌های لایب‌نیتس است. لایب‌نیتس برای وصول به اروپای متحد، با توجه به جو فرهنگی قرن هفدهم اروپا، متوجه شده بود که باید کار را از وحدت دین آغاز کند و برای رسیدن به این هدف، زحمت مسافرت از شهری به شهری و از کشوری به کشوری و توسل به امپراتوران و حکام و امیران محلی را به جان خرید. بعضی به غلط این فکر عالی را به حساب چاپلوسی و جاه‌طلبی لایب‌نیتس گذاشته‌اند و پنداشته‌اند که او مداح فرمانروایان احمق و حکام قلدر بوده است. لایب‌نیتس از طرفی، برای اتحاد کاتولیک‌ها با پروتستان‌ها می‌کوشید و از طرف دیگر، برای اتحاد اتباع لوتر با اتباع کالون. آرمان او اتحاد کلیساها بود.

لایب‌نیتس تسهیل همه جانبه تحقیقات علمی را یکی از تکالیف حکومت می‌داند. در مقاله «علم طبیعی» می‌نویسد:

تکلیف حکومت این است که امکانات تحقیقات علمی و لوازم کار و نشر کتب و آثار علمی را فراهم کند. باید آزمایشگاه‌های علمی در نقاط مختلف تأسیس شود. در کنار آزمایشگاه‌ها باید باغ‌وحش‌ها برای مطالعه در زندگی حیوانات تأسیس گردد. باید برای ابتکارات، اختراعات و اکتشافات علمی و صنعتی جوایز و تشویق‌هایی در نظر گرفته شود. کسانی باید به ریاست این قبیل تأسیسات گمارده شوند که نه فقط دارای شایستگی علمی باشند بلکه از فضایل و ملکات عالی اخلاقی هم از قبیل عشق به دانایی و فرزاندگی، عدم علاقه به مقام و جاه و مال، و فروتنی، مردم‌دوستی و مدارا و... نیز برخوردار باشند. مرسن کبیر^۱ یکی از این افراد است. [مقصود لایب‌نیتس باید مارن^۲ مرسن (۱۶۴۸-۱۵۸۸) ریاضیدان و موسیقیدان فرانسوی باشد که شاگرد و مدافع دکارت بود.]^۳

1. The Great Mersenne

2. Marin Mersenne

۳. ایشیگور، ص ۶.

لایب‌نیتس از لحاظ اخلاقی بسیار اهل مدارا بود. به محققان و دانشمندان توصیه می‌کرد که باید سعی کنند با تمام مردم از هر گروه و طبقه انس و الفت داشته باشند،^۱ و قبلاً از قول اکهارت شنیدیم که خود او با تمام مردم انس و الفت داشت. با توجه به تأثیری که تفکر لایب‌نیتس در وضع علمی و صنعتی و فکری اروپای امروز دارد، می‌توان گفت اروپای امروز اروپای لایب‌نیتس است. بسیاری از متفکران بزرگ اروپا تحت تأثیر افکار لایب‌نیتس بوده‌اند. هوسرل، مؤسس فلسفه معاصر اروپای قاره‌ای، (نه بریتانیایی) تصریح می‌کند که درک منطقی خود را از لایب‌نیتس اقتباس کرده است و از او به عنوان «فیلسوف بزرگی که اندیشه‌هایش بسی جلوتر از زمانش بود» یاد می‌کند.^۲ لایب‌نیتس مؤسس ایدئالیزم آلمان است و افکارش در فلسفه کانت تأثیرات عمیق نهاده است. در آخرین فصل این رساله به شرح این نکات خواهیم پرداخت.

مطلب دیگری که باید به آن اشاره کنیم تحول افکار لایب‌نیتس است. در فصل سوم این رساله منابع فلسفه لایب‌نیتس را خواهیم آورد. در این جا فقط اشاره می‌کنیم به این که افکار ارسطو و اتمیان یونان قدیم و اروپای جدید در تفکر او تأثیر داشته‌اند. لایب‌نیتس ابتدا فریفته آرای اتمیان شد. خود او در این باره می‌گوید:

وقتی جوان بودم و تحت تأثیر دموکریتوس و گاساندی و دکارت قرار داشتم، کتابی به نام فرضیه طبیعی^۳ نوشتم که در آن هم قوانین حرکت انتزاعی و هم قوانین حرکت انضمامی را شرح دادم.^۴

لایب‌نیتس در این قطعه ضمن اعتراف به تأثیر آرای اتمیان، تأثیر دکارت در افکار خود را نیز گوشزد می‌کند، اما در نوشته دیگری می‌گوید:

۲. همان، ص ۸.

۱. همان، ص ۶.

3. *A Physical Hypothesis*

۴. دینامیک نمونه.

گرچه من یکی از آن افرادی هستم که وقت خود را مصروف ریاضیات کرده‌اند. از سال‌ها پیش در ایام جوانی پیوسته در این فکر بوده‌ام که به فلسفه توجه کنم و در واقع به فلسفه می‌اندیشیده‌ام؛ زیرا، به نظر من، از طریق براهین روشن است که می‌توان مطلبی را به نحو صحیح بیان کرد. سال‌ها عمق فلسفهٔ مدرسی را کاویده‌ام، اما بعد از سعی بسیار برای کشف اصول مکانیک متوجه شدم که علاوه بر مادهٔ ممتد باید به چیز دیگری که همان نیروست توجه کنم، و نیز متوجه شدم که قول کسانی که زندگی حیوانات را به نحو ماشینی توجیه می‌کنند [یعنی دکارت] فقط در ظاهر امر صحیح است و عمق مسئله چیزی دیگر است.

پس از رهایی از حصار ارسطو به اتم و خلأ معتقد شدم، اما بعد از مقداری تأمل متوجه شدم که در ماده یک امر صرفاً ممتد وجود دارد که با توسل بدان نمی‌توان به اصل وحدت حقیقی رسید، زیرا در ماده فقط مجموعه‌ای بی‌نهایت از ذرات وجود دارد.^۱

به این ترتیب لایب‌نیتس، به تصریح خودش، ابتدا ارسطویی بوده (البته بیش‌تر از طریق توماس آکویناس با ارسطو آشنا شده)، بعد ضمن قبول آرای دکارت به فلسفهٔ اتمیان متمایل شده و به تدریج به استقلال رأی رسیده است. فلسفهٔ لایب‌نیتس از لحاظ طبقه‌بندی‌های کلی جزء فلسفه‌های «ایدئالیستی» است. اما تا فصول بعدی این رساله درست مطالعه نشود، معنی این طبقه‌بندی به درستی روشن نمی‌گردد.

مصنفات

طبقه‌بندی و تفصیل و تبویب نوشته‌های لایب‌نیتس کار مشکلی است. هیچ یک از شرح‌ها، فهرست‌ها و مجموعه‌هایی که از نوشته‌های او در دسترس نگارنده بوده است فهرست جامعی از آثار او را ارائه نکرده‌اند. علت این مشکل این است که:

(۱) نوشته‌های لایب‌نیتس، چنان که پیش از این اشاره کردیم، یک انبار است که در کیسه‌هایی در کتابخانه شهر هانوفر، که همان خانه لایب‌نیتس بود، نگهداری می‌شود و هنوز تماماً تدوین و ویرایش نشده است.^۱

(۲) نوشته‌های لایب‌نیتس تمام موضوعاتی را که او در آن‌ها دست داشته شامل می‌شود: تاریخ، شرق‌شناسی، صنعت و معدن، فقه و حقوق، زبان‌شناسی، منطق، کلام، اخلاق، سیاست، امور اجتماعی و... تدوین این مطالب متنوع نیاز به گروهی از هر جهت چیره‌دست و علاقه‌مند دارد، چه رسد به چاپ و انتشار آن‌ها.

(۳) لایب‌نیتس همه آثار خود را، بجز دو کتاب، در قطعات چند صفحه‌ای نوشته که به صورت مقاله یا نامه است، و این خود بر مشکل تدوین مطالب می‌افزاید.

مجموع آثار او در سال ۱۹۲۳ در آکادمی علوم پروس (همان آکادمی شهر برلین که لایب‌نیتس تأسیس کرد و خود اولین مدیرعامل آن بود) ویرایش شد و مقرر گردید در چهل جلد قطور منتشر شود که مسائل سیاسی مانع از ادامه کار شد.^۲ این مسائل عبارت بود از بروز جنگ و رشد تمایلات ضد یهود در آلمان، در حالی که لایب‌نیتس موافق اتحاد یهودیان و مسیحیان بود.^۳

تاکنون ویراستاران متعددی به ویرایش بخش‌هایی از آثار لایب‌نیتس و انتشار آن‌ها همت گماشته‌اند. این مجموعه‌ها عبارتند از:

۱. در سال ۱۸۴۰ اردمان^۴ مجموعه‌ای از آثار لایب‌نیتس را منتشر کرد.
۲. از سال ۱۸۵۷ تا ۱۸۹۰ گرهارد^۵ مجموعه کامل‌تری از آثار او انتشار داد.
۳. در سال ۱۸۹۹ ژانه^۶ مجموعه اردمان را همراه با مکاتبات لایب‌نیتس با آرنو، که در مجموعه اردمان نیامده بود، منتشر کرد.

۱. تمپل بل، ص ۲۰۷. تا سال ۱۹۹۴ که من در این مورد با پروفیسور برگر، یکی از مسئولان انجمن لایب‌نیتس در هانوفر، تماس گرفتم، هنوز کل آثار لایب‌نیتس تدوین نشده بود.

۲. کاپلستون، جلد ۴، ص ۲۰۷. ۳. نیل، ص ۳۲۱.

4. Erdmann

5. Gerhardt

6. Janet